



Narrative Retelling of Divine Will with an Emphasis on the Theological Foundations of Allameh Hali

Ehsan Sorkhei^{a*}, Hamid Nik Fekr^b

^a Assistant Professor, Department of Qur'anic Studies, Hozva Research Institute and University, Qom, Iran

^b Level 4 scholar, Specialized Center of Shia Studies, Qom, Iran

KEYWORDS

God's will, Hadiths
verb attribute,
essence attribute,
Allameh Hali

Received: 25 November 2023;
Accepted: 26 December 2023

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/thr.2024.710194

ABSTRACT

The semantics of the divine attributes is very important in religious discussions. Will is one of the divine attributes that is mentioned quite a few times in the book and tradition. There is a difference of opinion in the interpretation of the will and how it is attributed to God and its placement among the inherent or present attributes of God. In this research, this relationship is measured by explaining the meaning of the will of the Almighty from the point of view of traditions and by examining Allameh Hali's point of view. Referring to the content of hadiths, it is shown that the divine will is one of the characteristics of God's action. From the speech of the Ahl al-Bayt (peace be upon them), it follows that if the will is among the attributes of the essence, it will require the occurrence of a sublime essence because the will is an event, and from its occurrence, the occurrence of the necessary essence ensues, whereas the essence is the old right. On the other hand, if we consider will as an attribute of nature, the step of Murad (universe) becomes necessary, because Murad is not separate from will; therefore, will is an attribute of a verb, not an essence. In addition, by examining Allameh Hali's statements about the meaning of the divine will, it is clear that he considers will as the cause of the creation of beings. Allameh Hali equates will with Da'i in many phrases, which means that science is considered expedient. It seems that he has returned from this point of view and considered Da'i to mean the origin of will; therefore, by examining the works of Allameh Hali, his final view can be considered in harmony with the hadiths.

* Corresponding author.
E-mail address: e.sorkhei@gmail.com
©Author





بازخوانی روایی اراده الهی با تاکید بر مبانی کلامی علامه حلی

احسان سرخه‌ای^{الف*}، حمید نیک‌فکر^ب

^{الف} استادیار، گروه قرآن‌پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران، e.sorkhei@gmail.com

^ب دانش‌پژوه سطح چهار، مرکز تخصصی شیعه‌شناسی، قم، ایران، a2sahid@yahoo.com

واژگان کلیدی	چکیده
اراده الهی، روایات صفت فعل، صفت ذات، علامه حلی	معناشناسی صفات الهی در مباحث اعتقادی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. صفت اراده از صفات الهی است که در کتاب و سنت بسیار از آن یاد می‌شود. در تفسیر اراده و چگونگی انتساب آن به خداوند و قرار داشتن آن در شمار اوصاف ذاتی یا فعلی الهی، اختلاف دیدگاه وجود دارد. در این پژوهش با تبیین معنای اراده حق تعالی از منظر روایات و بررسی دیدگاه علامه حلی نسبت میان آنها سنجیده می‌شود. با استناد به محتوای احادیث روشن می‌شود که اراده الهی از صفات فعل خداوند است. از گفتار اهل بیت (علیهم‌السلام) چنین برمی‌آید که اگر اراده در شمار صفات ذات باشد، مستلزم حدوث ذات باری تعالی خواهد بود؛ زیرا اراده حادث است و از حدوث آن، حدوث ذات لازم می‌آید، در حالی که ذات حق قدیم است. از سوی دیگر اگر اراده را صفت ذات بدانیم، قدم مراد (عالم) لازم می‌آید، زیرا مراد از اراده جدا نیست؛ بنابراین اراده، صفت فعل است، نه ذات. از سوی دیگر از بررسی عبارات علامه حلی درباره معنای اراده الهی روشن می‌شود که وی اراده را به معنای تخصیص‌دهنده سبب آفرینش موجودات می‌داند. علامه حلی در بسیاری از عبارات، اراده را معادل داعی؛ یعنی علم به مصلحت در نظر گرفته است. به نظر می‌رسد، وی از این دیدگاه بازگشته و داعی را به معنای منشا اراده دانسته است؛ بنابراین با بررسی آثار علامه حلی می‌توان دیدگاه نهایی وی را هماهنگ با روایات دانست.

۱. مقدمه

شناخت خداوند برترین شناخت‌ها است (آمدی، ۱۴۱۰، ۷۱۲). برای شناخت خداوند، باید به اسما و صفات او آگاهی داشت. صفت «اراده» از اوصافی است که در شمار صفات الهی جای دارد. همه مسلمانان این صفت را برای خداوند ثابت می‌دانند؛ اما در تفسیر اراده و اینکه آیا اراده خداوند، از اوصاف ذاتی یا از اوصاف فعلی حق تعالی است؟ اختلاف نظر دارند. بحث اراده الهی در میراث روایی امامیه بسیار با اهمیت تلقی شده است و ائمه (علیهم‌السلام) در روایات فراوانی به تبیین آن پرداخته‌اند. بسیاری از این روایات در منابع معتبر شیعه همچون الکافی اثر کلینی و التوحید اثر شیخ صدوق گزارش شده‌اند. صفت اراده در انسان‌ها با حدوث و تغییر همراه است؛ بنابراین نسبت دادن چنین صفتی به خداوند، مستلزم اتصاف حق تعالی به ویژگی مخلوقات است. از سوی دیگر در آیات و روایات از خداوند متعال به عنوان فاعلی «مرید» یاد

می‌شود؛ بنابراین تفسیر اراده الهی باید پیراسته از هرگونه نقص و امکان و درخور ذات اقدس باری تعالی باشد. این نکات، اندیشمندان مسلمان را با چالش‌هایی روبه‌رو ساخته است. این مناقشات را می‌توان به‌روشنی در منابع کلامی پیشینیان همچون **مسألة فی الارادة** اثر شیخ مفید، **الملخص فی أصول الدین** اثر سید مرتضی و آثار کلامی متاخران همچون **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد** اثر علامه حلی یافت. در این میان تلاش‌های علامه حلی از استوانه‌های کلامی شیعه، در خور ستایش است.

در این تحقیق تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که نسبت میان آنچه در روایات از تعریف اراده الهی بیان شده است و آنرا از اوصاف فعلی دانسته‌اند، با دیدگاه علامه حلی به عنوان یکی از متکلمان بزرگ شیعه چیست؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان تفسیر علامه حلی از اراده الهی را با آنچه در روایات آمده است، هماهنگ ارزیابی کرد؟

در بارهٔ صفت اراده، کتاب‌ها و مقالات بسیاری مانند: کتاب **اراده خدا از دیدگاه فیلسوفان، متکلمان و محدثان** نوشته علی اله بداشتی و مقاله «بررسی تطبیقی اراده الهی از دیدگاه ملاصدرا و روایات» اثر مشترک ملایری-رضوانی، منتشر شده است. در برخی از مقالات مانند «واکاوی اراده الهی در اندیشه فلاسفه و متکلمان اسلامی با تأکید بر مدرسه کلامی بغداد و حله» نوشته فرمانیان-حجت خواه، با تبیین دیدگاه علامه حلی، اراده الهی از صفات ذات شمرده شده است. مقالات دیگری مانند «نقد انگاره تأثیرپذیری علامه حلی از ابوالحسین بصری» نوشته رکعی-رضوی، در مقابل این نظریه به‌رشته تحریر درآمده است؛ اما هدف آن نقد تأثیرپذیری بوده است؛ بنابراین به اختصار و بسیار کوتاه دیدگاه علامه حلی در بحث اراده الهی بررسی شده است و واکاوی جماعی در آن به چشم نمی‌خورد.

از مطالعه آثار یادشده، چنین فهمیده می‌شود که پژوهشی که به‌طور کامل عهده‌دار تبیین و مقایسه مضمون روایات مرتبط با اراده الهی و دیدگاه علامه حلی باشد، در دست نیست. در برخی از پژوهش‌ها نیز دیدگاه علامه حلی به‌درستی توضیح داده نشده است؛ بنابراین در این نوشتار بیش از هر چیز به بیان محتوای برگرفته از روایات و آنچه از تحلیل و نتیجه عبارات علامه حلی به‌دست می‌آید و مقایسه بین آنها توجه می‌شود تا میزان سازگاری و این همانی آنها با یکدیگر آشکار شود.

۲. صفات ذات و صفات فعل

صفات خداوند را به گونه‌های مختلف تقسیم کرده‌اند. یکی از آنها، تقسیم صفات الهی به صفات ذات و صفات فعل است. صفات ذات، صفاتی است که خداوند را نتوان به ضد آن توصیف کرد؛ مانند علم و قدرت. علم از اوصاف ذات است و قابل سلب از خداوند نیست. در روایات نیز این تقسیم به‌خوبی تبیین شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۰۷؛ صدوق، ۱۳۹۸، ۱۳۹).

صفات فعل، صفاتی است که به افعال خداوند بستگی دارد. این صفات با حدوث فعل، حادث می‌شوند؛ بنابراین می‌توان گفت: اراده کرد و اراده نکرد، خلق کرد و خلق نکرد، تکلم کرد و تکلم نکرد، رزق داد و رزق نداد. امام صادق (ع) دربارهٔ صفت کلام فرموده‌اند:

«کلام (سخن گفتن)، صفتی حادث (نوپدید) است، نه ازلی (همیشگی). خدای عزوجل [از ازل] بود در حالی که متکلم نبود» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۰۷).

ویژگی اصلی صفات فعل از منظر روایات دو چیز است: یکی حدوث و دیگری وابستگی آنها به فعل، به گونه‌ای که خداوند پس از حدوث و ظهور فعل، به این صفات متصف می‌شود؛ مانند خالق و رازق. امام کاظم (ع) فرموده‌اند: «تنها او قدیم است و جز او همه اشیا مخلوق (آفریده) و مُحَدَّث (نوپدید) هستند» (صدوق ۱۳۹۸، ۷۷).

کلینی در تعریف صفات فعل و صفات ذات، بر این باور است که هر صفتی که بتوان خداوند را به مقابل و ضد آن وصف کرد، صفت فعل است. در مقابل هر صفتی را که نتوان خداوند را به مقابل و ضد آن وصف کرد، صفت ذات است؛ بنابراین قدرت، علم و حیات از صفات ذات الهی‌اند؛ چون خداوند به مقابل و ضد آنها وصف نمی‌شود؛ اما صفاتی مانند اراده، رضا و غضب، از صفات ذات به‌شمار نمی‌روند؛ زیرا وصف خداوند به مقابل آن محال نیست و می‌توان مقابل آن را برای خداوند اثبات کرد (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۱۱).

۳. مفهوم اراده

اراده در لغت: مصدر باب افعال است. این واژه از ریشه «رَوَدَ» مشتق می‌شود که به معنای طلب و سپس انتخاب حالت برتر است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ۸، ۶۳). این واژه در اصطلاح: صفتی است که سبب ترجیح یکی از دو طرف مقدور در هنگام عمل می‌شود (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ۱۱۸).

اراده از جمله صفاتی است که هم درباره خداوند و هم درباره انسان با اختلاف در چگونگی عملکرد بکار می‌رود. با استناد به آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲). اراده الهی این گونه است که خداوند مخلوقات را ایجاد می‌کند؛ بنابراین اراده الهی همان چیزی است که با تحقق آن، فعل نیز در خارج محقق می‌شود.

در نگاه علامه حلی «اراده به صورت مطلق برای حق تعالی ثابت... و مخصّص ایجاد ممکنات است» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲۸۸)؛ بنابراین ایجاد (خلقت) مخلوقات و ابتدای وجودی داشتن (حادث بودن) آنها، دلیل بر اراده الهی است. رجحان یکی از دو متساوی، نشانه وجود اراده است؛ بنابراین مقصود از اراده همان چیزی است که سبب رجحان یکی از دو متساوی می‌شود؛ زیرا خداوند قادر بر هر چیزی است که امکان تحقق دارد و قدرت خداوند نسبت به همه ممکنات، به‌طور مساوی است. برای ترجیح، احتیاج به مرجحی غیر از ذات او است که مقتضی ترجیح یکی از مقدورات و تحقق آن است. آنچه سبب می‌شود یک مقدور در زمانی پدید آید و در زمان دیگری پدید نیاید، نیاز به مرجحی است که از آن به اراده تعبیر می‌شود (فاضل مقداد، ۱۴۰۵، ۲۰۳).

۴. اقسام اراده الهی

اراده به دو گونه تکوینی (حتمی) و تشریعی (غیر حتمی) تقسیم می‌شود. در اراده تکوینی، متعلّق اراده در خارج بدون دخالت اراده‌های دیگر محقق می‌شود و همانند اراده الهی در آفرینش موجودات گریزی از تحقق آن نیست. در اراده تشریعی، همانند اراده خداوند به انجام نماز، شخص یا اشخاص دیگری مأمور به انجام تکلیف می‌شوند و قانون‌گذار یا شارع، اراده می‌کند که بندگان تکالیف صادرشده از سوی خداوند را با اختیار خود انجام دهند (مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، ۱۳۸۹، ۱۴۲).

در اراده تکوینی، تخلف رخ نخواهد داد و مراد اراده کننده به‌طور حتم واقع می‌شود؛ اما در اراده تشریعی، هیچ اجباری بر انجام فعل وجود ندارد و مکلف می‌تواند خواسته مُرید را انجام ندهد. در واقع متعلّق اراده تکوینی، فعل اراده کننده است؛ اما متعلّق اراده تشریعی فعل شخص دیگری است که با اختیار او انجام می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، ۱).

۱۸۳-۱۸۲).

امام رضا(ع) فرق میان این دو اراده را به خوبی تشریح کرده و فرموده‌اند:

«خداوند دو گونه اراده و مشیت(خواست) دارد: اراده حتمی و اراده عزمی؛ بنابراین تهی می‌کند، درحالی‌که می‌خواهد، و فرمان می‌دهد، درحالی‌که نمی‌خواهد. آیا ندیدی که آدم(ع) و همسرش را نهی کرد که از [میوه] درخت بخورند؟ درحالی‌که آن را خواست. اگر خوردن آن دو را نخواست بود، هرگز نمی‌خوردند و اگر می‌خوردند، خواست آن دو بر خواست خدای متعال چیره می‌شد. همچنین ابراهیم(ع) را به سربریدن اسماعیل(ع) فرمان داد؟ درحالی‌که می‌خواست که او را ذبح نکند و اگر ذبح نکردن او را نمی‌خواست، خواست ابراهیم(ع) بر خواست خدا چیره می‌شد» (صدوق ۱۳۹۸، ۶۴).

۵. اراده از منظر روایات

می‌توان در برخی روایات، مقایسه اراده خداوند با اراده مخلوقات را مشاهده کرد. در این روایات آمده است در اراده خدا، همت، تفکر، تصور، استکمال و صفاتی از این دست مطرح نیست؛ درحالی‌که اراده در مخلوقات نیازمند اندیشه و سنجش است. تفاوت اراده حق تعالی و خلق، آن است که اراده خداوند بر خلاف مخلوقات، نفسی ایجاد و فعل است؛ بنابراین این دو اراده تفاوتی بنیادین دارند. وجه اشتراک این دو اراده آن است که اراده هم در خداوند و هم در انسان، ابتدای وجودی دارد و حادث است. امام رضا(ع) می‌فرماید:

«اراده آفریدگان، آن چیزی است که در درون می‌گذرد و آنچه [افعالی] که پس از آن بر ایشان آشکار می‌شود؛ اما اراده از خدای بلند مرتبه، پدیدآوردن است، نه جز این؛ زیرا خداوند تلاش و اندیشه نمی‌کند و این صفات از او برکنار است. اینها ویژگی‌های آفریدگان است. پس اراده خدا، فعل است، نه جز آن. به آن [چه بخواهد] می‌گوید: «باش!»، پس به‌وجود می‌آید، بدون واژه، گفتار با زبان، آهنگ و اندیشیدن. برای اراده خدا چگونگی وجود ندارد، همان‌طور که ذات خدا چگونگی ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۰۹).

از مستندات نقلی چنین به دست می‌آید که اراده خداوند از صفات فعل است؛ حتی کسانی که اراده الهی را اراده ذاتی و ازلی می‌دانند و آن را همان علم به نظام اتم به‌شمار می‌آورند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۶، ۳۳۳) قبول دارند که روایات، ظهور در این دارند که اراده از صفات فعل است (طباطبایی، ۱۳۶۵، ۹۵-۹۶). البته آنان روایات باب اراده را توجیه می‌کنند و می‌گویند اراده دارای دو مقام است: اراده در مقام ذات و اراده در مقام فعل و روایات ناظر به مقام دوم است. برخی بر این باورند که درک و فهم افراد حاضر در آن زمان توان درک این مطلب را نداشت که ائمه(علیهم‌السلام) در مقام اول سخنی بگویند؛ زیرا بیشتر انسان‌ها از ذات خداوند تصویری ندارند تا برای آن صفتی را اثبات کنند. ما افعال او را می‌بینیم و از افعال او صفات را انتزاع می‌کنیم. آنان در توضیح این مطلب می‌گویند:

«منشاء انتزاع صفات ذاتی، نفس ذات خداوند است؛ اما صفات فعلی از مقام فعل خداوند انتزاع می‌شوند، بدین معنا که ذات، با ملاحظه فعل خود به این صفات متصف می‌گردد. برخی از اوصاف مانند علم و اراده را می‌توان از یک جهت صفت ذاتی و از جهت دیگر صفت فعلی دانست» (سعیدی‌مهر، ۱۳۹۳، ۱۹۹-۲۰۰).

روایات به‌شکلی روشن و آشکار درصدد بیان این نکته هستند که اراده از صفات فعل است و در شمار افعال الهی قرار

دارد. در این بخش از بحث، روایاتی که دلالت می‌کنند بر این که اراده، فعل خدا است در قالب چند دسته، گزارش می‌شود. با مطالعه معنای ظاهری روایات، این نکته به روشنی فهمیده می‌شود و نیازی به شرح بیشتر نیست.

۵. ۱. اراده وصف فعلی حق تعالی

تمامی افعال دارای ابتدای وجودی (محدث) هستند و اراده نیز در شمار افعال قرار دارد. امام رضا (ع) ضمن مباحثه‌ای که با سلیمان مروزی داشتند به نکات مهمی اشاره فرمودند؛ از جمله اینکه: ۱. اراده محدث است؛ زیرا وقتی اشیاء ازلی نباشند محدث به‌شمار می‌روند و اگر محدث نباشند ازلی خواهند بود. ۲. مرید غیر از اراده و پیش از اراده است. ۳. امام رضا (ع) پرسیدند: آیا اراده، فعل است یا غیر فعل؟ سلیمان عرض کرد: فعل است. امام (ع) فرمود:

«پس آن محدث است؛ زیرا هر فعلی، حادث است [و ابتدای وجودی دارد]» (صدوق، ۱۳۹۸، ۴۴۵-۴۴۸) ..

از سوی دیگر، تمامی مخلوقات، فانی و فعل خداوند هستند. امام رضا (ع) در این باره می‌فرمایند:

«همانا غیر خدا همه فانی‌اند و غیر خدا همه فعل [و مخلوق] اویند» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲، ۴۰۵).

کسی که به اراده ازلی باور داشته باشد از دایره توحید خارج است؛ بنابراین اراده، فقط به امور حادث تعلق می‌گیرد و از صفات ذات خداوند و ازلی نیست. امام رضا (ع) مشیت و اراده را از صفات فعل معرفی می‌کنند و می‌فرمایند:

«مشیت (خواستن) و اراده از صفات افعال است پس هر کس گمان کند که خدای والا بی‌آغاز مرید و مشیت‌کننده

بوده است، موحد نیست [و به یگانگی خدا باور ندارد]» (صدوق، ۱۳۹۸، ۳۳۸)

۵. ۲. مشیت و اراده حق تعالی

مشیت و اراده در روایات به معنایی نزدیک به هم؛ یعنی طلب و خواستن آمده است (برای نمونه، ر.ک: صدوق ۱۳۹۸، ۶۴، ۳۳۸). امام رضا (ع) در حدیثی، مشیت و اراده را از صفات افعالی خداوند معرفی فرموده‌اند (صدوق، ۱۳۹۸، ۳۳۸). در برخی روایات نیز مشیت و اراده در طول هم و از مراحل انجام فعل الهی معرفی شده است. در روایتی آمده است:

«علم بر مشیت مقدم است و مشیت در درجه دوم و اراده سوم است. و تقدیر (اندازه‌گیری) بر قضای (حکم) الهی با امضا تعلق می‌گیرد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۴۸).

در توضیح این روایات می‌توان گفت که به لحاظ معنا و ماهیت، خواستن و قصد اجمالی، مشیت است؛ اما وقتی این خواسته محکم‌تر و تفصیلی‌تر شود به آن اراده گفته می‌شود. امام رضا (ع) به یونس فرمودند:

«آیا می‌دانی مشیت چیست؟ گفت: نه. فرمود: این است که [کسی] هم (آهنگ) انجام‌دادن کاری کند. آیا می‌دانی

چه چیز را اراده می‌کند؟ گفت: نه. فرمود: به پایان رسانیدن مشیت‌اش (خواستش)» (برقی، ۱۳۷۱، ۱، ۲۲۴).

مشیت نیز همانند اراده از صفات فعل به‌شمار می‌رود؛ بنابراین حادث است، همانگونه که امام صادق (ع) حادث بودن را تایید فرموده‌اند (صدوق، ۱۳۹۸، ۱۴۷)؛ بنابراین ابتدای وجودی دارد که لازمه آن ذاتی نبودن این صفت است.

مشیت و اراده الهی در مقام تحقق (به فعلیت رسیدن) و آفرینش به یک معنا بکار برده شده‌اند. امام رضا (ع) فرموده‌اند:

«معنای ابداع (نوآوری)، مشیت (خواستن) و اراده، یکی است و نام‌های آنها سه تا است» (صدوق، ۱۳۹۸، ۴۳۵).

۵. ۳. علم و اراده حق تعالی

در روایات تاکید شده است که عینیت علم و اراده حق تعالی مردود است و آن دو از یکدیگر جدا هستند. از منظر

روایات یکی دانستن علم و اراده علاوه بر آنکه علم را از معنا و مفهوم اصلی خود خارج می‌کند، سبب محدود شدن علم خداوند می‌شود؛ زیرا این به آن معنا است که خداوند تنها به چیزهایی علم دارد که اراده کرده است و به هر آنچه که اراده نکرده آگاه نیست. امام رضا(ع) ضمن رد عینیت علم و اراده حق تعالی می‌فرماید: «خداوند... چیزهایی می‌داند که هیچ‌گاه، آنها را اراده نمی‌کند» (صدوق، ۱۳۹۸، ۴۵۱). این یعنی علم خداوند آنچه که اراده نکرده است را نیز دربرمی‌گیرد. بحث در صفت فعل و حادث بودن اراده یا قدیم بودن آن و نسبت آن با علم الهی در مناظره امام رضا(ع) با سلیمان مروزی به تفصیل بیان شده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۸، ۴۴۱-۴۵۴).

مفهوم علم و اراده با یکدیگر تفاوت دارند. برخی از مهمترین تفاوت‌های آن دو عبارت است از:

۱- تحقق اراده در خداوند متعال ملازم با رخداد مُراد است و تحقق آن را حتمی می‌کند، به گونه‌ای که نفی مراد به معنای نفی اراده است. درحالی که تحقق علم به معنای تحقق خارجی معلوم نیست. چه بسا علم و معلوم در نزد خداوند متعال همواره باهم محقق نمی‌شود؛ بنابراین علم خداوند بستگی به تحقق و عدم تحقق خارجی شی (معلوم) ندارد. امام صادق(ع) فرمودند: «خدای عزوجل همیشه پروردگار ما بود. علم عین ذاتش بود، درحالی که معلومی نبود. شنوایی عین ذاتش بود، درحالی که شنیده شده‌ای نبود. بینائی عین ذاتش بود درحالی که دیده شده‌ای نبود... [اما] کلام صفتی حادث (نوپدید) است و ازلی نیست. خداوند بود، درحالی که متکلم نبود» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۰۷). اراده نیز همانند کلام، نوپدید است؛ بنابراین می‌توان گفت خداوند بود، درحالی که اراده کننده نبود.

۲- مرادهای خداوند محدودند و خداوند بسیاری از اشیا را اراده نکرده است، گرچه به آنها علم دارد. گاه علم خداوند به چیزی تعلق می‌گیرد که هرگز آن را اراده نکرده است. امام رضا(ع) فرمودند: «خداوند به چیزی که هرگز آن را اراده نکرده است علم دارد» (صدوق، ۱۳۹۸، ۴۵۱).

۳- علم الهی عین ذات او است؛ بنابراین حادث نیست؛ اما اراده الهی حادث است و ابتدای وجودی دارد. در صفات فعل، «إِذَا» و «إِنْ» داخل می‌شود مانند: «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا» و «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»؛ اما در صفات ذات نمی‌توان گفت: «إِذَا عَلِمَ اللَّهُ» یا «إِنْ عَلِمَ اللَّهُ»؛ بنابراین اراده و مشیت که معنایی نزدیک به هم دارند نیز از صفات فعلی خداوند به‌شمار می‌روند. از امام صادق(ع) سوال شد، آیا علم و مشیت الهی یک چیزند یا دو چیز؟ امام(ع) فرمود:

«علم غیر از مشیت (اراده) است؛ مگر نمی‌بینی که می‌گویی: به‌زودی چنین خواهم کرد اگر خداوند بخواهد. و نمی‌گویی: به‌زودی چنین خواهم کرد اگر خداوند داند؛ پس سخن تو که (اگر خداوند بخواهد)، دلیل آن است که او نخواست. پس هرگاه بخواهد آنچه را خواسته، همان گونه که خواسته [و اراده کرده]، خواهد بود و علم خداوند بر مشیت وی پیشی دارد» (صدوق، ۱۳۹۸، ۱۴۶).

۴- اراده حق تعالی با علم و قدرت او متفاوت است. علم و قدرت خداوند، ازلی‌اند؛ اما اراده خداوند ازلی نیست؛ زیرا اگر خداوند از ازل مرید باشد، همه موجودات قدیم می‌بودند. امام صادق(ع) در جواب این پرسش که آیا خدا همیشه اراده کننده بوده است؟ فرمودند: «البته که اراده کننده نیست مگر با مراد. خداوند همواره عالم و قادر بود؛ سپس اراده کرد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۰۹).

از این بیان امام(ع) دانسته می‌شود که چنین وصفی، نمی‌تواند قدیم و ازلی باشد. اوصاف فعلی مانند اراده، از مقام فعل خدا انتزاع می‌شوند و از آنجا که فعل خدا حادث است، ممکن نیست اوصاف فعلی او قدیم باشند. علامه طباطبایی

در این باره می‌گوید:

«اراده و مشیت، وصفی خارج از ذات و عارض بر ذات [است]؛ از این رو خدای تعالی آن طور که به صفات ذاتی اش از قبیل علم و قدرت موصوف می‌شود، به اراده و مشیت موصوف نمی‌شود؛ چون ذات او منزّه از تغییر است، و با عروض عوارض دگرگون نمی‌شود. پس اراده و مشیت از صفات فعل او و منتزع از فعل او [است]...؛ بنابراین اگر کسی بگوید خدا لا یزال مرید بوده، لازمه گفتارش این می‌شود که غیر از ذات خدا چیز دیگری هم ازلی بوده، چیزی که مخلوق او نبوده، بلکه با او بوده است، و این با توحید منافات دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴، ۵۱۲).

۵- علم خداوند همه امور موجود و معدوم و حتی امور محال را نیز در بر می‌گیرد. علم الهی اقتضای تعیین هیچ‌یک از نظام‌های ممکن را ندارد. علت تحقق نظام خاصی از میان سایر نظام‌های ممکن، مشیت و اراده او است.

۵. ۴. اراده انسان و اراده حق تعالی

برخی روایات به مقایسه میان اراده انسان و اراده حق تعالی پرداخته‌اند. در این روایات نکاتی برای زدودن ویژگی‌های انسانی از اراده خداوند بیان شده است. از جمله آن که خداوند برای اراده کردن، نیازی به تصور و تصدیق و تغییر و دگرگونی درونی ندارد. همچنین بین اراده خداوند و مراد او درنگی نیست و به محض اراده، مراد نیز حاصل می‌شود؛ بنابراین باید اراده خداوند را همان احداث، ایجاد و فعل او دانست.

برخلاف اراده در انسان، در اراده الهی، همت، تفکر، استکمال و ویژگی‌هایی از این دست مطرح نیست؛ به عبارت دیگر این دو اراده، تفاوت بنیادین با یکدیگر دارند و اراده خداوند، نفس ایجاد و فعل است. فقط اشتراک میان اراده خداوند و انسان در آن است که هر دو نوپدیدند و ابتدای وجودی دارند. از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. در برخی روایات تصریح شده است که اراده الهی در شمار صفات افعال جای دارد. در منابع حدیثی همچون الکافی (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۰۹) و التوحید (صدوق ۱۳۹۸، ۱۳۹) به شکلی گسترده از این نکته سخن به میان آمده است.
۲. بر اساس محتوای بخشی از روایات، خداوند متعال متصف به اراده ازلی نیست. اراده خداوند صفتی حادث و نوپدید است و ابتدای وجودی دارد؛ بنابراین عین ذات و عین علم خداوند نیست.
۳. از روایات چنین برداشت می‌شود که فرق علم و اراده خداوند آن است که در اراده الهی تحقق مراد، حتمی است؛ در حالی که تحقق علم به معنای تحقق خارجی معلوم نیست.
۴. اراده خداوند در روایات همان فعل و ایجاد او است و میان اراده الهی و اراده انسانی تفاوت اساسی وجود دارد. اراده خداوند، فعل و احداث است؛ اما اراده انسان به همراه همت، تفکر، استکمال و صفاتی از این قبیل تحقق می‌یابد.

۶. اراده الهی در بیان علامه حلی

در این بخش لازم است مراد علامه حلی از اراده و اراده در انسان تبیین شود. همچنین روشن شود که مراد وی از اراده آنگاه که برای حق تعالی استعمال می‌شود چیست؟ با توجه به دیدگاه‌های علامه در آثار مختلف، نسبت میان نظر علامه حلی و بیان روایات درباره اراده الهی آشکار می‌شود.

۶. ۱. اراده در انسان

علامه حلی با اشاره به وجود اراده و اختیار در انسان‌ها، آن را به بدهت عقلی ثابت می‌داند. او در این باره می‌گوید:

«ما (انسان‌ها) فاعلِ مختار اعمال خویش هستیم که عقل بدون تفکر به آن حکم می‌کند؛ زیرا به روشنی درک می‌کند که میان سقوط از ارتفاع و پایین آمدن از نردبان، فرق وجود دارد» (علامه حلی، بی‌تا، ۶). انسان در هنگام سقوط نمی‌تواند اراده کند که سقوط نکند؛ اما هنگامی که از نردبان پایین می‌آید می‌تواند اراده کند که پایین نیاید و یا حتی بالا رود. علامه بر این باور است که اراده در انسان و هر موجود قادری وجود دارد. در دیدگاه وی، اراده با قدرت و علم فرق دارد؛ زیرا تخصیص یکی از دو طرف فعل یا ترک به تحقق، نیازمند چیزی غیر از علم و قدرت است. او در این باره می‌گوید: «امامیه و معتزلیان بر این باورند که انسان و هر قادری کارهایش را با اراده انجام می‌دهد؛ زیرا اراده وصفی است که لازمه آن تخصیص است. اراده، خود انگیزه (داعی) است. ... راه اثبات اراده تنها آن است که قادر، همزمان توانایی انجام یا ترک فعل را داشته باشد. قدرت، صلاحیت ایجاد و ترک را دارا است. تخصیص یکی از این دو مقدور برای وقوع، به یاری چیزی است غیر از قدرت که در هر دو حال وجود دارد و چیزی غیر از علم است که شأن آن تبعیت از معلوم است» (علامه حلی، ۱۹۸۲، ۱۳۱).

در نظر علامه حلی علم انسان از کیفیات نفسانی است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲۲۵)؛ یعنی از جمله چیزهایی است که به ذات نفوس اختصاص دارد. از دیدگاه وی اراده انسان نیز در شمار کیفیات نفسانی قرار دارد. البته برخی آن را نوعی از علم و برخی زاید بر علم می‌دانند. در عبارات علامه حلی در این باره آمده است: «اراده و کراهت از جمله چیزهایی هستند که از کیفیات نفسانی قلمداد می‌شوند. این دو نزد برخی، دو نوع از علم بالامعنی اعم به‌شمار می‌آیند؛ زیرا اراده عبارت است از علم، اعتقاد یا ظن موجود زنده به وجود مصلحت در فعل ... برخی دیگر گفته‌اند، اراده و کراهت زاید بر این علم و مترتب بر آن هستند» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲۵۲). بنابراین اراده انسان با علم و قدرت او متفاوت است. علم در انسان، منشا اراده، و علم و قدرت زمینه‌ساز اراده‌اند و سبب تحقق و تخصیص را فراهم می‌آورند.

۲. ۶. اراده در حق تعالی

علامه حلی افزون بر پذیرش اراده در حق تعالی، معتقد است که خداوند به همه مخلوقات علم دارد و قدرت وی به گونه‌ای یکسان به همه تعلق می‌گیرد. بعضی مخلوقات در زمانی خاص ایجاد می‌شوند، در حالی که در هر زمانی ایجاد آنها امکان‌پذیر بوده است؛ بنابراین باید صفتی غیر از علم و قدرت وجود داشته باشد که مرجح و مخصّص وجود مخلوقات در زمانی خاص باشد که به آن، اراده گفته می‌شود. خواجه نصیرالدین طوسی این مطلب را در جمله‌ای کوتاه آورده و گفته است: «تخصیص برخی از ممکنات به موجود شدن در وقتی خاص دلالت بر اراده خداوند می‌کند» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲۸۸).

در دیدگاه علامه حلی، اراده با علم و قدرت الهی تفاوت دارد؛ زیرا اراده چیزی است که سبب تخصیص می‌شود؛ اما علم و قدرت، موجب تخصیص نمی‌شوند. از نظر او اگر علم و قدرت موجب تخصیص بودند، مخلوقات قدیم می‌شدند و حدوث مخلوقات معنا پیدا نمی‌کرد. علامه حلی در توضیح عبارت یادشده از خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: «دلیل بر ثبوت اراده مطلق الهی آن است که خداوند برخی از ممکنات را آفرید و برخی را نیافرید، با آن که نسبت همه آنها به قدرت خداوند برابر است؛ پس باید مخصّصی غیر از قدرت و علم در کار باشد؛ زیرا جایگاه قدرت، ایجاد و نسبتش

به تمامی مخلوقات برابر است. علم نیز تابع معلوم است و سبب ایجاد نیست. این مخصص همان اراده است؛ بنابراین باید امری غیر از قدرت و علم وجود داشته باشد که سبب رجحان وجود هر مخلوق در زمان خاص شود» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲۸۸).

در دیدگاه علامه حلی، حق تعالی را باید مُرید دانست؛ زیرا برخی از افعال را در زمانی خاص محقق می‌فرماید. وی در این باره گفته است:

«دلیل مرید بودن حق تعالی آن است که، علی‌رغم آنکه نسبت فعل و قدرت در همه اوقات مساوی است، افعال الهی در وقتی خاص نه وقتی دیگر تحقق می‌یابند؛ بنابراین باید چیزی افزون بر آن باشد که همان اراده است» (علامه حلی، ۱۴۱۵، ۲۷۷).

علامه حلی بر این باور که تحقق برخی افعال الهی در وقتی خاص، نشان‌دهنده وجود تخصیص دهنده‌ای است که اراده نام دارد. او در این باره می‌گوید:

«خداوند متعال اراده و کراهت دارد؛ زیرا همین که خداوند در ایجاد افعال، وقت خاصی را اختصاص می‌دهد و چیزی را در زمانی ایجاد می‌کند و در زمان دیگر ایجاد نمی‌کند، نشانه آن است که این اختصاص، مخصصی دارد که همان اراده است. همچنین خداوند امر و نهی می‌فرماید، و این دو بالضرورة لازمه وجود اراده و کراهت‌اند، پس خداوند مُرید و کاره است» (علامه حلی، بی تا، ۳).

از آنچه تا کنون درباره اراده انسان و اراده حق تعالی گفته شد، می‌توان این نتیجه را به‌دست آورد که از دیدگاه علامه حلی، آنچه موجب تخصیص می‌شود، اراده است. اراده خواه در انسان و خواه در حق تعالی، با علم و قدرت تفاوت دارد؛ زیرا قدرت به معنای وجود توانایی بر انجام یا ترک در فرد قادر است، نه آنکه مقدور را محقق سازد. البته علم در انسان‌ها تابع معلوم است؛ اما در حق تعالی تابع معلوم نیست؛ زیرا علم الهی ازلی است. با این حال علم چه در حق تعالی و چه در انسان سبب تخصیص نمی‌شود، بلکه منشا تخصیص است.

حال باید دید از نظر علامه حلی، اراده در حق تعالی، از صفات ذات به‌شمار می‌رود یا از صفات فعل الهی است. در تفسیر دیدگاه علامه حلی در چگونگی توصیف اراده برای خداوند متعال و صفت ذات یا صفت فعل بودن اراده حق تعالی اختلاف است؛ زیرا علامه حلی می‌گوید: «الحق عندي أن الإرادة ليست زائدة على الداعي في حق الله تعالى» (علامه حلی، ۱۴۱۵، ۲۷۹)؛ بنابراین گفتار، اراده حق تعالی در نظر علامه حلی به معنای داعی است و بیشتر از داعی نیست. دو برداشت را می‌توان درباره اینکه «داعی» در عبارات علامه حلی به چه معنایی به‌کار رفته است؟ بیان کرد:

۱. داعی نوعی از علم است؛ پس اراده حق تعالی از اوصاف فعلی نیست؛ بلکه از اوصاف ذاتی حق تعالی به‌شمار می‌رود.

۲. داعی به منشا تحقق اراده اشاره دارد نه خود اراده؛ بدین معنا که حق تعالی آگاهی دارد به اینکه مخلوقات ایجاد می‌شوند؛ اما سبب تخصیص و موجود شدن آنها اراده است؛ بنابراین اراده از اوصاف فعلی و منشا تخصص مخلوقات است.

آنچه سبب پدید آمدن دو برداشت فوق می‌شود به برخی کلمات علامه حلی باز می‌گردد. به‌نظر می‌رسد با دقت و درنگ در کلمات علامه حلی می‌توان دیدگاه وی را تعیین کرد و نظر نهایی وی را به‌دست آورد.

در توضیح این برداشت می‌توان گفت، از زمان خواجه نصیرالدین طوسی این دیدگاه مطرح شد که اراده نوعی از علم

است. پیروان خواجه از قبیل علامه حلی و فاضل مقداد نیز تأکید کرده‌اند که اراده همان داعی بر فعل است که عامل ترجیح افعال می‌شود؛ بنابراین برخی بر این عقیده‌اند که علامه حلی نیز به همان دیدگاه باور دارد (سیدهاشمی، موسوی، ۱۳۹۱).

برای انتساب این باور به علامه حلی می‌توان به برخی عبارات وی استناد کرد. وی در کتاب *مناهج الیقین* از اولین آثار کلامی‌اش که آن را در سال ۶۸۰ ق به پایان رسانید، دیدگاه ابوالحسن بصری (م ۴۳۶ ق) را می‌پذیرد و می‌نویسد:

«حق در نزد من این است که اراده در مورد حق تعالی، زاید بر داعی نیست» (علامه حلی، ۱۴۱۵، ۲۷۹).

از برخی عبارات دیگر علامه حلی نیز فهمیده می‌شود که اراده همان داعی و داعی نیز علم به مصلحت در فعل است. این عبارات، برداشت نخست را تأیید می‌کند. وی نظر کسانی که اراده را امری زاید بر داعی (به معنای علم و آگاهی) دانسته‌اند نادرست می‌داند و معتقد است این معنا فقط در انسان‌ها صحیح است؛ اما در خدای متعال صحیح نیست و عین علم است. علامه حلی در تبیین اراده و کراهت در حق تعالی می‌گوید:

«گروهی بر این باورند که اراده همان داعی است و داعی عبارت است از علم، اعتقاد یا گمان فرد زنده به آنچه برای خودش یا دیگری سبب رسیدن به منفعتی می‌شود که دستیابی به آن بدون مانعی همچون دشواری یا ستیز، ممکن است. برخی دیگر اراده را امری زاید بر داعی دانسته‌اند؛ زیرا ما در نفس خودمان میلی را می‌یابیم که مترتب بر این آگاهی (داعی) است» (علامه حلی، ۱۴۲۶، ۸۷-۸۸).

علامه حلی در پاسخ گروه دوم گفته است: زاید بر داعی بودن اراده، درباره‌ی ما انسان‌ها صحیح است نه در حق تعالی. وی به این نکته تصریح می‌کند و می‌گوید:

«اراده و کراهت دو حالت نفسانی‌اند که سبب ترجیح فعل یا ترک می‌شوند. اینکه آیا این دو، افزون بر داعی هستند یا نه؟ میان صاحب‌نظران اختلاف وجود داد. درست آن است که این افزونی درباره‌ی ما صحیح است نه در حق خداوند متعال» (فاضل مقداد به نقل از علامه حلی، ۱۴۰۵، ۱۱۸).

بنابراین اراده حق تعالی نزد علامه حلی همان داعی است و از آن جهت که داعی نوعی از علم است و علم نیز از اوصاف ذاتی حق تعالی است؛ پس اراده نیز از اوصاف ذات به‌شمار می‌رود. علامه حلی در توضیح قول خواجه طوسی که گفته است: «ولیسست زائدة علی الداعی و إلا لزم التسلسل أو تعدد القدماء» می‌گوید:

«در این باره میان صاحب‌نظران اختلاف است. اشاعره بر این باورند که اراده امری زاید بر ذات و قدیم است. معتزله نیز در این باره چند دسته‌اند. ابوحسین بصری معتقد است که اراده همان داعی است. مصنف (خواجه طوسی) نیز همین قول را پذیرفته است. ابوعلی و ابوهاشم می‌گویند اراده در غیر محل، حادث است. کزّامیه نیز می‌گویند اراده حادث در ذات است. دلیل بر آنچه مصنف پذیرفته، آن است که اگر اراده قدیم باشد، تعدد قدما لازم می‌آید که مقدم و تالی هر دو باطل‌اند. اگر اراده حادث باشد در هر دو حالت، تسلسل لازم می‌آید؛ زیرا حدوث اراده در یک وقت خاص نه در وقتی دیگر، مستلزم ثبوت اراده دیگری است که مخصص این اراده باشد. و این ماجرا همچنان ادامه خواهد داشت» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۲۸۸).

با پذیرش این برداشت از عبارات علامه حلی، برای رفع تناقض صریح آن با روایات که در آنها اراده از اوصاف فعلی الهی شمرده شده است، گفته می‌شود که اراده یکی از صفات خداوند به نحو تشکیکی است که بالاترین مرتبه آن عین

ذات و پایین‌ترین مرتبه آن از صفات فعل است. بر این اساس، سخنان ائمه (علیهم‌السلام) درباره فعلی بودن اراده، ناظر به مراتب پایین از صفت اراده است و دلالتی بر حصر معنای اراده ندارد. اگر ذات الهی را مرید ندانیم، لازم می‌آید که ذات حق تعالی را بدون اراده بدانیم. با توجه به اینکه خداوند از همه جهات واجب‌الوجود است، باید اراده را نیز در مرتبه ذات دارا باشد. اگر اراده از اوصاف ذاتی نباشد سبب می‌شود که صفتی از صفات کمالی از خداوند نفی شود؛ بنابراین خداوند از ازل اراده دارد؛ اما از ازل اراده نمی‌کند (ملایری، رضوانی، ۱۳۹۴).

توضیح برداشت دوم آنکه اراده خداوند با علم و قدرت او تفاوت دارد. اراده همان داعی بر فعل است و داعی نیز به این معنا است که حق تعالی در ازل عالم بود که آفرینش عالم در مرحله‌ای خاص، مصلحت دارد و همین علم به مصلحت، باعث شد که خداوند ممکنات را در ظرف زمانی و مکانی خود بیافریند؛ پس اراده عبارت است از چیزی که سبب تخصیص مخلوقات به ایجاد می‌شود. در این صورت کاربرد اراده به معنای داعی (آگاهی)، اشاره به منشا اراده دارد.

بر اساس این برداشت، تفاوت اراده با علم و قدرت در دیدگاه علامه حلی به این معنا است که اراده بر خلاف آن دو، از اوصاف فعلی شمرده می‌شود. در نظر علامه حلی، مرید به سبب داشتن داعی و هدف، یکی از دو طرف مقدورش را انجام می‌دهد؛ بنابراین اراده است که سبب تخصیص و آفرینش می‌شود. او در این باره می‌گوید:

«مرید، یکی از دو طرف مقدور که نسبت‌شان به وقوع مساوی است را تخصیص می‌دهد. این تخصیص تابعی از داعی است که نوعی علم به احتمال آن طرف بر مصلحت به‌شمار می‌رود؛ بنابراین مرید باید عالم باشد. در غیر این صورت ترجیح بدون مرجح خواهد بود» (علامه حلی، ۱۴۰۴، ۴۸).

این عبارت علامه حلی نشان می‌دهد که داعی، به علم و آگاهی باز می‌گردد؛ اما این اراده است که عامل تخصیص قدرت قادر به ایجاد مقدور است، پس اراده و قدرت را نباید برابر دانست. همچنین اراده غیر از علم است؛ زیرا علم به منفعت است که موجب تخصیص مخلوقات به سبب اراده می‌شود، درحالی که علم، فاعل نیست و عملی از آن محقق نمی‌شود؛ در واقع با اراده است که تخصیص صورت می‌پذیرد.

از نظر علامه حلی، اراده چیزی است که سبب تخصیص موجودات و ایجاد آنها می‌شود. همچنین اراده غیر از علم و قدرت است. او می‌گوید:

«عالم محدث است؛ بنابراین ایجاد عالم در برهه‌ای خاص-در حالی که ایجاد آن در هر یک از زمان‌ها امکان‌پذیر بوده است-نیازمند به مخصصی به نام اراده است [که غیر از قدرت و علم است]؛ زیرا قدرت نسبت به وجود و عدم بالسویه و علم نیز تابع است» (فاضل مقداد به نقل از علامه حلی، ۱۴۰۵، ۲۰۳).

از این سخن به‌خوبی می‌توان دریافت که اراده از صفات ذاتی حق تعالی نیست. از سوی دیگر علامه حلی در عبارات دیگر خود، دیدگاه ابوالحسین بصری را نقل و آن را رد کرده است. وی در کتاب *معارج الفهم فی شرح النظم* در رد قول ابوالحسین که گفته است:

«ابوالحسین بصری معتقد است که اراده و کراهت در مورد خداوند همان علم الهی هستند و در مورد انسان زاید بر علم‌اند»، می‌گوید: «جایز نیست اراده خداوند را همان علم بدانیم؛ زیرا علم به وقوع هر چیزی در وقتی معین تابع وقوع آن شیء در آن زمان است؛ پس جایز نیست که علم، علت وقوع آن شیء در وقت خاص باشد» (علامه حلی، ۱۳۸۶، ۲۹۹-۳۰۰).

او پس از بیان این نکته، دیدگاه ابوالحسین بصری را شرح می‌دهد و سپس با سه دلیل آن را رد می‌کند و می‌گوید:

«اما پاسخ از علم این است که از نظر ابوالحسین، علم به مصلحت در خداوند متعال همان اراده است؛ اما کسی که اراده را امری زاید [و متمایز] بر علم می‌داند، در پاسخ [به کسانی که اراده را علم به مصلحت می‌دانند] از چند جهت به تکلف و سختی می‌افتد [تا بتواند سخن خویش را اثبات کند]: نخست آنکه ممکن است هر یک از فعل و ترک دارای نوعی مصلحت باشند؛ پس اگر علم به مصلحت در ایجاد، کافی باشد، اجتماع وجود و عدم لازم می‌آید. دوم اینکه مصلحت یا لازم فعل است یا لازم فعل نیست؛ اگر لازم فعل باشد، اختصاص ایجاد فعل در یک زمان، ممکن است در هر زمانی حاصل شود؛ درحالی‌که این مطلب ترجیح بدون مرجح است. اگر هم عارض بر فعل باشد، احتیاج به مخصّصی در ایجاد آن مصلحت در آن زمان خاص دارد. سوم اینکه علم به مصلحت تابع وجود مصلحت در آن زمان خاص است و آن نیز تابع وجود فعل در آن زمان است؛ پس مصلحت، تابع وجودی است که آن وجود، خود تابع علت تخصیص‌دهنده به آن زمان است؛ حال اگر علت تخصیص، علم باشد مستلزم تقدم شی بر خودش است» (همان، ۳۰۵-۳۰۶).

تا این بخش از سخن روشن شد که هر یک از دو برداشت تلاش می‌کند تا با استناد به عبارات علامه حلی منظور وی از داعی را تبیین کنند. در یکی از دو برداشت اراده را از اوصاف ذاتی می‌شود و در برداشت دیگر در شمار اوصاف فعلی قرار می‌گیرد.

با فرض نادرستی برداشت نخست و در نظر گرفتن این نکته که اوصاف الهی یا صفت ذات‌اند یا صفت فعل و صورت سومی قابل تصور نیست، این مطلب به اثبات می‌رسد که اراده از دیدگاه علامه حلی از اوصاف فعل است. برای اثبات نادرستی برداشت نخست به چند نکته باید توجه کرد:

۱- علامه حلی در برخی از عباراتش داعی را به معنای علم به مصلحت شناسانده است. این در حال است که از دیگر کلماتش آشکار می‌شود که وی علم را منشا اراده می‌داند و میان اراده و علم و قدرت فرق قائل است (علامه حلی، ۱۳۸۶، ۳۰۰-۲۹۹؛ فاضل مقداد به نقل از علامه حلی، ۱۴۰۵، ۲۰۳).

۲- پذیرش اینکه اراده از اوصاف ذاتی است و به علم باز می‌گردد، با پذیرش قدمت عالم ملازمه دارد؛ البته هیچیک از متکلمان شیعه از جمله علامه حلی قدمت عالم را قبول ندارند (علامه حلی، ۱۴۲۶، ص ۱۴۱).

۳- تاریخ نگارش برخی از آثار علامه حلی مشخص نیست؛ بنابراین نمی‌توان گفت که نظر نهایی علامه همان نظری است که در کتابی خاص مطرح کرده است.

۴- در عبارات علامه حلی نوعی آشفتگی دیده می‌شود. درست است که علامه حلی در *مناهج الیقین* دیدگاه زاید بر ذات بودن اراده الهی را نمی‌پذیرد (علامه حلی، ۱۴۱۵، ۲۷۹)؛ اما اولاً در همان کتاب و در بیان استدلال خویش، اراده را عین ذات الهی نمی‌داند و می‌گوید:

«اگر خداوند مرید به اراده‌ای زاید بر ذاتش باشد [و نیازمند به چیز دیگری باشد که اراده کند]، یا باید اراده عین ذاتش باشد یا به اراده دیگری این اراده از او صادر شود. در صورت اول لازم می‌آید که این اراده به مراد معینی اختصاص نیابد [و همه ممکنات موجود و قدیم شوند؛ زیرا ذاتی بودن اراده یعنی، مخلوقات همواره موجود باشند] همانگونه که در قادر و عالم لذاته می‌گوییم [که به مقدور و معلوم معینی تعلق نمی‌گیرد]. در صورت دوم هم تسلسل لازم می‌آید» (علامه حلی، ۱۴۱۵، ۲۸۰).

ثانیاً علامه حلی در *نهج المسترشدين* تصریح می‌کند که عین ذات بودن اراده الهی، خالی از اشکال نیست. او

می‌گوید:

«آیا اراده در حق خداوند متعال همان آگاهی به مصلحت فعل است یا مغایر با آن؟ ابوالحسین به دیدگاه اول معتقد است و اشعری و ابوهاشم به دیدگاه دوم معتقدند. در کتاب النهایة، ابتدا توجیه و سپس نقد و اعتراض به این دو را بیان کرده‌ایم» (فاضل مقداد به نقل از علامه حلی، ۱۴۰۵، ۲۰۳).

این درحالی است که *نهج المسترشدين* پس از *مناهج اليقين* به نگارش در آمده است؛ بنابراین نباید دیدگاه علامه حلی را موافق نظر ابوالحسین بصری دانست. گویا منظور علامه حلی از کتاب النهایة، کتاب *نهایة المرام* است که کتابی کلامی به‌شمار می‌رود. متأسفانه چنین مضمونی که علامه حلی دیدگاه بصری را به چالش کشیده باشد در این اثر یافت نشد. به نظر می‌رسد علت این امر، نقصان کتاب *نهایة المرام* باشد؛ زیرا این کتاب امروزه ناقص به دست ما رسیده است. از کنار هم قرار دادن شواهد مذکور در آثار مختلف می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه علامه حلی در این موضوع تغییر کرده است؛ یعنی وی در آثار نخستین معتقد بود که رای ابوالحسین بصری صحیح است؛ اما در آثار بعدی دیدگاه او را خالی از اشکال ندیده است (کلاهی، رهنما، ۱۳۹۹).

علامه حلی علم و اراده را متفاوت از یکدیگر می‌داند؛ بنابراین باید علم و آگاهی را از دیدگاه او منشا اراده دانست؛ یعنی اراده سبب تخصیص می‌شود. در این دیدگاه اراده الهی از اوصاف فعل به شمار می‌آید و با علم و قدرت الهی که از اوصاف ذات الهی هستند تفاوت دارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه ابتدایی علامه حلی بر این بود که اراده نوعی از علم است و به علم الهی که از اوصاف ذاتی است باز می‌گردد؛ اما در نظر نهایی علامه حلی، این مطلب نادرست تلقی شد.

۷. نتیجه

آنچه از منطوق صریح روایات درباره اراده الهی به دست می‌آید آن است که اراده، امری حادث است و همانند خالقیت و رازقیت الهی، از اموری است که سابقه عدم دارند و غیرازلی است. اراده، صفتی است که در هنگام عمل باعث ترجیح دادن یک فعل بر فعل دیگر می‌شود. علامه حلی که یکی از متکلمان برجسته شیعه به‌شمار می‌رود، اراده الهی را به معنای داعی می‌داند؛ اما در مورد اینکه داعی در عبارات وی به چه معنایی به کار رفته است؟ دو برداشت متفاوت را می‌توان بیان کرد. در یک برداشت داعی، به معنای علم و در برداشت دیگر داعی، به معنای سرمنشا اراده معرفی می‌شود. در برداشت دوم، اراده عامل تخصیص و آفریدن و در نتیجه مغایر با علم الهی در نظر گرفته می‌شود. از عبارات علامه چنین برمی‌آید که برداشت دوم با نظر نهایی علامه حلی تطابق دارد؛ بنابراین می‌توان گفت که نظر نهایی علامه حلی با مضمون روایات هماهنگ است؛ زیرا وی نیز اراده الهی را از اوصاف فعلی می‌داند.

۸. منابع

- قرآن کریم

۱. آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح: رجائی، دارالکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲. برقی، *المحاسن*، تصحیح: محدث، دارالکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷۱ ق.
۳. تهبانوی، *موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، مکتبة لبنان ناشرون، بیروت، ۱۹۹۶ م.

۴. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، کتاب طه (موسسه فرهنگی طه)، قم، ۱۳۹۳ ش.
۵. سیدهاشمی، اسماعیل، موسوی، سیدصفی اله، «بررسی تطبیقی اراده الهی از منظر خواجه نصیر طوسی و ابوالحسن اشعری»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال هشتم، ۱۳۹۱ ش، شماره ۳۱، ص ۱۱۱-۱۲۶.
۶. صدوق، التوحید، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ ق.
۷. طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش.
۸. -----، رسایل توحیدیه، حکمت، قم، ۱۳۶۵ ش.
۹. طبرسی، الإحتجاج، تصحیح: خراسان، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. علامه حلی، تسلیک النفس الی حظيرة القدس، مؤسسة الإمام الصادق (ع)، قم، ۱۴۲۶ ق.
۱۱. -----، معارج الفهم فی شرح النظم، دلیل ما، قم، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. -----، نهج الحق و کشف الصدق، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، ۱۹۸۲ م.
۱۳. -----، مناهج الیقین فی أصول الدین، دارالأسوة، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. -----، الباب الحادی عشر، بی جا، بی تا.
۱۵. -----، کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. -----، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: آیت الله حسن زاده آملی، النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين، تحقیق: سیدمهدی رجائی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل، العین، اسوه، تهران، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. کلاهی، محمدحسین، رهنما، رضا، «نسبت علم و اراده الهی در مکتب کلامی حله»، دوفصلنامه تأملات فلسفی، ۱۳۹۹ ش، دوره ۱۰، شماره ۲۵، ۳۷۵-۴۰۴.
۲۰. کلینی، الکافی، تصحیح: غفاری، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹ ش.
۲۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۲۳. ملایری، موسی، رضوانی، معصومه، «بررسی تطبیقی اراده الهی از دیدگاه ملاصدرا و روایات»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، دوره ۸، شماره ۱۶، ص ۹۷-۱۲۶، ۱۳۹۴ ش.
۲۴. موسوی بجنوردی، منتهی الاصول، موسسه العروج، تهران، اول، ۱۳۸۰ ش.